موضوع: بررسی مبانی معرفت شناسی در اجتهاد علم کلام

تعریف علم و معرفت در نگاه معرفت شناسان غربی

معرفت شناسان غربی تعریف معرفت را «باور صادق موجه» دانسته اند. بر این تعریف اشکالاتی وارد شده است که در جلسه قبل به برخی از آنها اشاره شد. در ادامه به آنها اشاره می شود:

ضروری بودن شرایط

کالین رادفور، استدلال کرده است که شناخت، بدون باور ممکن است. استدلال وی چنین است: «فرض کنید پییر سالها پیش در درس تاریخ انگلیس شرکت کرده است. اکنون از او خواسته شده است به پرسش‌هایی درباره تاریخ انگلیس پاسخ دهد، مانند این که الیزابت در چه تاریخی درگذشت؟. او این مطلب را که در گذشته خوانده بود، فراموش کرده و بدون این که باور قطعی داشته باشد، بر اساس حدس و گمان به پرسش مزبور پاسخ میدهد و می‌گوید الیزابت در سال ۱۶۰۳ درگذشت. پاسخ او صحیح است، بدون این که به آن باور داشته باشد»[[1]](#footnote-1).

این اشکال، وارد نیست، زیرا درستی پاسخ پییر، ناآگاهانه است، مانند این که فردی، بدون این که از تیراندازی از تفنگ آگاه باشد، انگشت خود را روی ماشه بگذارد و آن را فشار دهد، و تیر به هدف اصابت کند. کار او صحیح است، ولی دلیل بر آگاهی او از تیراندازی با تفنگ نمی باشد.

به بیانی دیگر، در مورد حالت‌های ذهنی پییر در مثال مزبور، چند احتمال متصور است:

1. باور و اذعان ندارد (شک و وهم) 2. باور و اذعان ظنی دارد (ظن) 3. باور و اذعان یقینی دارد (علم).

فرض سوم، مصداق علم است که در مثال مزبور منتفی است. پاسخ وی، اگر چه درست است، ولی با یکی از دو فرض اول و دوم مطابقت دارد، که مصداق علم نمی باشد. پس تصدیق علمی که مورد بحث است ندارد، هر چند علم تصوری، یا تصدیقی ظنی دارد.

کافی بودن شرایط

اشکال دیگری که به صورت جدی تر و چالشی تر بر تعریف مزبور شده مربوط به کافی بودن شرایط یا اجزاء سه گانه تعریف است، یعنی با وجود شرایط و اجزای سه گانه (باور، صادق، موجه)، معرفت تحقق نداشته باشد. این اشکال نخست توسط ادموند گتیه" در سال ۱۹۶۳ در مقاله معروفی که وی منتشر کرده، مطرح شده است. مثال زیر بیان گر نقد وی بر تعریف معرفت به باور صادق موجه، و کافی نبودن آن برای تحقق معرفت است:

تئودور و ماکس برای استخدام در دانشگاه به عنوان استاد تاریخ در مصاحبه‌ای شرکت می‌کنند. آنها هنگامی که در سالن انتظار نشسته‌‌اند با یکدیگر صحبت می‌کنند. تئودور نسبت به ماکس امتیاز، تجربه و آثار بسیار بیشتری دارد. از این گذشته او از دوستان استادی است که قرار است با هر دو مصاحبه کند. ماکس به این باور می‌رسد که با این شرایط به طور قطع تئودور استخدام می‌شود. پس از آن تئودور سکه‌های داخل جیب خود را می‌شمارد. او دوازده سکه دادر. بنابراین ماکس قضیه زیر را باور می‌کند که:

الف. تئودور استخدام می‌شود و تئودور دوازده سکه در جیب خود دارد.

ماکس به درستی از این قضیه نتیجه می‌گیرد که:

به کسی استخدام می‌شود که دوازده سکه در جیب خود دارد.

آنها مصاحبه می‌شوند و ماکس با کمال شگفتی استخدام می‌شود، چون آثار او جدیدتر از آثار تئودور است. اکنون فرض

نیز دوازده سکه در جیب دارد، اگر چه خودش از آن آگاه نبوده است.

بنابراین می‌توان هر سه قضیه زیر را بیان کرد: ۱. قضيه ب صادق است (کسی استخدام می‌شود که دوازده سکه دارد) 2. ماکس قضیه ب را باور داشت. 3. ماکس در باور ب موجه است (بر باور خود دلیل دارد).

ولی روشن است که اگر چه ب باور صادق موجه بود، ماکس به آن شناخت نداشت، چون ب به علت سکه‌هایی که در جیب ماكس است صادق است و او باور خود به ب را بر پایه شمارش سکه‌هایی به دست آورد که در جیب تئودور بود، همان کسی که ماکس به خطا گمان می‌کرد او استخدام خواهد شد.

این اشکال، در صورتی وارد است که مقصود از موجه بودن باور صادق، داشتن مطلق دلیل باشد، خواه آن دلیل صحیح باشد یا باطل، ولی ظاهرأ مقصود از موجه بودن باور صادق در تعریف معرفت، دلیل درست است. در این مثال، دلیل ماکس نادرست است، زیرا او باور خود به این که کسی که دارای دوازده سکه است، قبول می‌شود را از این که تئودور که دوازده سکه دارد در امتحان قبول می‌شود، نتیجه گرفته است، وی از این که خودش نیز دوازده سکه دارد غافل یا نسبت به آن غافل بود. دلیل وی، مغاطی و نادرست است ولی نتیجه‌ای که گرفته است، درست است[[2]](#footnote-2).

در توضیح نادرستی استدلال ماکس می‌گوییم استدلال وی را می‌توان در قالب شکل سوم قیاس اقترانی این گونه تقریر کرد:

تئودور کسی است که در امتحان قبول می‌شود.

تئودور کسی است که دوازده دوازده سکه در جیب خود دارد.

یکی از شرایط شکل سوم اقترانی، کلی بودن یکی از دو مقدمه است که استدلال مزبور واجد آن نیست.

همچنین میتوان استدلال وی را در قالب شکل اول اقترانی این گونه تقری کرد:

کسی که در امتحان قبول می‌شود، تئودور است.

تئودور دوازده سکه در جیب خود دارد.

کسی در امتحان قبول می‌شود که دوازده سکه در جیب خود دارد.

در ساختار این قیاس خللی وجود ندارد، ولی صغرای آن یقینی نیست، زیرا شواهدی که ماکس بر اساس آنها به قبول شدن تئودور در امتحان حکم کرد، ظنی‌‌اند نه يقينی. وی، از این که یکی از اسباب قبولی در امتحان، جدید بودن آثار علمی است، غافل یا به آن جاهل بود.

مثال‌های دیگری که از گتیر و دیگران در ناکافی بودن شرایط یا اجزای سه گانه تعریف به باور صادق موجه نقل شده است[[3]](#footnote-3) نیز همگی از همین قبیل‌‌اند، یعنی دلیل نادرستی را به عنوان توجیه گر باور صادق گرفته‌‌اند، در حالی که مقصود از موجه بودن باور صادق، داشتن دلیل درست است، نه منطق دلیل. بر این اساس، اضافه کردن شرط دیگری به آن به عنوان غير مغالطی بودن استدلال یا دلیل توجیه گر قضیه - چنان که یکی از معاصران گفته است . نیازی نیست . البته، وی در جایی دیگر تصریح کرده است که منظور از قيد موجه در تعریف معرفت، هر دلیل و استدلالی، ولو مغالطی و نادرست نیست. موجه سازی باید غلط، نادرست و مغالطی نباشد؟

نکته: در مورد رابطه دلیل و نتیجه چهار صورت قابل تصور است:

1. اگر دلیل درست باشد نتیجه قطعا درست است.

2. اگر نتیجه نادرست باشد دلیل نیز قطعا نادرست است.

3. اگر دلیل نادرست باشد، دلالت بر آن ندارد که نتیجه نادرست است.

4. اگر نتیجه درست باشد دلیل بر درستی دلیل نیست.

در مورد دو صورت اخیر نباید دلیل و نتیجه را همانند جاده و مقصد در نظر گرفت که اگر فردی در جاده نادرست حرکت کند قطعا به جایی غیر از مقصد می رسد بلکه باید آن را همانند تابلو و مقصد دانست. دلیل مربوط به مقام اثبات است و راه مربوط به مقام ثبوت است.

نکته دیگر اینکه می تون گفت که این تعریف مشهور میان فلاسفه غربی، معادل تعریف مشهور یقین در منطق اسلامی است. آنان یقین را به «تصدیق الجازم المطابق للواقع الثابت» تعریف کرده اند. قید تصدیق جازم، ظن را خارج می کند. قید صادق بودن همان مطابق با واقع است و جهل مرکب را خارج می کند. کلمه ثابت در غیر بدیهیات، تقلید را خارج می کند زیرا علم تقلیدی تابع مقلَد است .

در ادامه بحث انشاء الله به بررسی مساله امکان معرفت و رد سفسطه و شکاکیت می پردازیم.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. معرفت‌شناسی همیلتون، ص۸۹ - ۹۰. [↑](#footnote-ref-1)
2. دلیل درست، نتیجه اش هم درست است، و نتیجه نادرست، بیان گر نادرستی دلیل است، ولی دلیل نادرست بر نادرستی نتیجه، و درستی نتیجه، بر درستی دلیل دلالت نمی کند [↑](#footnote-ref-2)
3. ر.ک: معرفت‌شناسی همیلتون، ص۹۲ – ۹۴ نظریه شناخت، ص۲۵۵ - ۲۵۶. [↑](#footnote-ref-3)